

## فهرست اشعار ابوالقاسم کریمی

- ۳ ..... شعر شماره ۱۵۲ (۱)
- ۴ ..... شعر کوتاه/شماه ۱۵۱ (۲)
- ۵ ..... شعر کوتاه: شماره ۱۵۰ (۳)
- ۶ ..... یک شعر کوتاه (۴)
- ۷ ..... شاید برای سنگ قبر (۵)
- ۸ ..... یک شعر کوتاه/شعر بی وزن (۶)
- ۹ ..... ۳ شعر کوتاه (۷)
- ۱۱ ..... ۷ شعر کوتاه (۸)
- ۱۳ ..... شعر: شماره ۱۳۳ (۹)
- ۱۴ ..... شعر: شماره ۱۳۲ (۱۰)
- ۱۵ ..... ۵ شعر کوتاه (۱۱)
- ۱۶ ..... شعر: شماره ۱۳۱ (۱۲)
- ۱۷ ..... شعر: شماره ۱۳۰ (۱۳)
- ۱۸ ..... شعر: شماره ۱۲۹ (۱۴)
- ۱۹ ..... شعر: شماره ۱۲۸ (۱۵)
- ۲۰ ..... ۱۰ شعر کوتاه: ابوالقاسم کریمی (۱۶)
- ۲۲ ..... شعر شماره ۱۲۷/ابوالقاسم کریمی (۱۷)
- ۲۳ ..... شعر شماره ۱۲۶/ابوالقاسم کریمی (۱۸)
- ۲۴ ..... شعر: شماره ۱۲۵/ابوالقاسم کریمی (۱۹)
- ۲۵ ..... شعر شماره ۱۲۴/ابوالقاسم کریمی (۲۰)
- ۲۶ ..... شعر شماره ۱۲۳/ابوالقاسم کریمی (۲۱)
- ۲۷ ..... چند شعر کوتاه-ابوالقاسم کریمی-قسمت چهارم (۲۲)
- ۲۹ ..... شعر: شماره ۱۲۲ (۲۳)
- ۳۰ ..... شعر: شماره ۱۲۱ (۲۴)
- ۳۱ ..... شعر شماره ۱۲۰ (۲۵)
- ۳۲ ..... شعر شماره ۱۱۹ (۲۶)
- ۳۳ ..... شعر : شماره ۱۱۸ (۲۷)

34	..... شعر شماره ۱۱۷/ابوالقاسم کریمی
35	..... شعر : شماره ۱۱۶
36	..... شعر : شماره ۱۱۵
37	..... شعر کوتاه / ابوالقاسم کریمی
43	..... شعر : شماره ۱۱۴
44	..... شعر : شماره ۱۱۳
45	..... شعر : شماره ۱۱۲
46	..... شعر : شماره ۱۱۱
47	..... چند شعر کوتاه / ابوالقاسم کریمی
49	..... شعر : شماره ۱۱۰
50	..... شعر : شماره ۱۰۹
51	..... شعر : شماره ۱۰۸
52	..... شعر شماره ۱۰۷
53	..... شعر: شماره ۱۰۶
54	..... شعر: شماره ۱۰۵
55	..... شعر: شماره ۱۰۴
56	..... شعر: شماره ۱۰۳
57	..... شعر: شماره ۱۰۱
58	..... شعر : شمار ۱۰۲
59	..... شعر: شماره ۱۰۰
60	..... ما برای جدایی نیامده بودیم
61	..... خدا حافظی از فعالیت های محیط زیستی
62	..... چند شعر کوتاه برای کیمیا
64	..... شرایط استفاده

تو شب بودی ، طلوعم را دریدی  
جدایی را به چشمانم دمیدی  
برای دیدن غم خوردن من  
درون باغ افکارم دویدی

یا

تو شب بودی ، طلوعم را دریدی  
درون باغ افکارم دویدی  
برای دیدن غم خوردن من  
جدایی را به چشمانم دمیدی

عنوان: شعر کوتاه/شماه ۱۵۱

تنهایی

چراغیست

بیهوده روشن.

عنوان: شعر کوتاه: شماره ۱۵

آینده ام  
جمله ای نخوانده می ماند  
در قصه ای

غم انگیز.

## عنوان: یک شعر کوتاه

ساقه ها را  
از شاخه جدا کردیم  
چنان که با زمین ، بیگانه شدیم

و از قلب تپنده ی خاک  
ریشه را برکنندیم  
تا جایی ،  
برای مُردن بنا کنیم

حال  
خلاصه ی تمدن  
تقدیس کشتار است و  
بردگی

" آری،  
اینچنین بود برادر "  
که در گهواره ی تکرار  
تاریخ را  
نوشتیم

پیش از این  
پیامبران گفته بودند  
آدمی،  
رنج را ، زندگی خواهد کرد.

## عنوان: شاید برای سنگ قبر

آری،  
من بازنده گناهکارم  
و تو ، بخشنده برنده

حالا مرا  
از این دنیای جهنمی ببر

من دیگر  
سیب نمیخورم

عنوان: یک شعر کوتاه/شعر بی وزن

جغرافیا نیستم  
که طول و عرض داشته باشم

تاریخ نیستم  
که در گذشته  
توقف کرده باشم

من شعری بی وزن  
در توصیف رنج های توام

مرا ، احساس کن.



مشت می زند  
به در و دیوار  
و ناسزا می گوید به غربت

پناهنده ای که  
مرگ را طلبکار است  
\*\*\*

بر بروار  
جنگل را فتح میکند  
در شادی بی رحم خویش  
انقراض را می رقصد...

او ، سرچشمه ی سقوط است  
قلبش ، پناهگاه شک

و من در شگفتم که چرا  
زاییدنش را  
تاریخ  
تکرار میکند  
\*\*\*

پیش می رود به گندی  
آنکه می داند  
آزادی  
رویای در گور خفته ای  
بیشتر نیست

پیش می رود ، اما  
می داند امید  
انتظاری خواب آور است

که به شکستن سکوت شب  
قناعت دارد...  
\*\*\*



## عنوان: ۷ شعر کوتاه

۱

زیستن  
تهمت بزرگیست  
بر آنان که باخته اند  
بر آنان که رویای مرگ را  
به گردن نهاده اند

۲

در برابر آنکه می رود  
و آنکه خواهد رفت  
و آنکه انتظار رفتن را  
به گردن نهاده است

اعتراف میکنم

من ، مرده ام

۳

درد هزن انگیز اندوه را  
به دوش میکشیم

به هر چه بوی شادی

به عشق میدهد

تف میکنیم

آری،

ما هبوط کرده ایم

۴

به شک می سپارم

واپسین

جرعه ی نگاهم را

چرا که یقین

سوء تفاهمی احمقانه است

که با سوالی بچگانه ،

فراموش می شود

۵

در اعماق تنهایی

آنجا که غم غروب نخواهد داشت

سرنوشت

قربانیان خویش را

سلاخی میکند

۶

پیش از آنکه

نقاب بر چهره گذارم

پیش از آنکه اندوه  
اندیشه ام را نجس کند

پیش از آنکه خدا را  
به خاطرات فراموش شده بسپارم

پیش از بد شدنم

من هم  
معشوقه ای داشتم

۷

آنکه دوستم داشت  
از نقصان من  
رشته تازیانه ای می بافت  
که از زبانش بر می تاخت

آری  
دوستم داشت

اما

داروغه وار

اسیر منطق خون ریز نادان  
درخت و رود و ابر و کوه و باران  
به روی شانه ی ، زخمی جنگل  
نشسته بوسه ی داغ بیابان

اگه دریاچه را دیدی دوباره  
بگو با ماهیان بی ستاره  
که در دنیای سبز مردم دشت  
دل ناپاک (سد) جایی نداره

## عنوان: ۵ شعر کوتاه

۱

اگر  
آخرین حرفم  
دوستت دارم نباشد  
زیستن را  
اشتباه کرده ام

۲

آن سوی دیوار  
جنگلیست  
که هر روز  
کوچکتر می شود

۳

هر روز  
دورتر می شود  
از لبانم  
لبخند

۴

و مرگ  
ناجی بازندگان است  
آنان که می سوزند  
می سازند.

۵

حرقه ای  
که به آتش  
آبستن است  
تاریکی را  
زندگی ، نمی کند

نمی داند کسی حال خدا را  
نمی خواهد دلی ، ذکر و دعا را  
به دندانش گرفته گرگ دنیا  
تمام تار و پود روح ما را



پر پرواز ایمان را بریدند  
از آغوش خدا ، خود را کشیدند  
سپاه عاشقان غم ، سرانجام  
به مرز منطق دوزخ رسیدند

\*این شعر در خصوص منافقین سروده شده است.

من آن عودم که می سوزد وجودم  
که می سوزد ، همه بود و نبودم  
من آن عودم که هم پای محرم  
ببارد ابر غم ، از تار و پودم

خزان بر باغ افکارم خزیده  
تمام تار و پودم را دریده  
چرا نقاش تقدیر دو عالم  
مرا در حال غم خوردن کشیده؟!

عنوان: ۱۰ شعر کوتاه: ابوالقاسم کریمی

\*\*\*

ای دوست  
آنکه افسار به دست آمده است  
جلاد است  
که از نجات سخن میگوید  
\*\*\*  
پیش از آنکه بدانم چیست  
گفتند  
این هویت توست ...

ای تف  
بر آنان که افسار را  
نجات میدانند.  
\*\*\*

گناه  
لباس شایعه به تن کرد  
وقتی بخشش  
به خاطره پیوست  
\*\*\*

آنجا که انسان ستایش می شود  
حقیقت  
به انزوا  
پناه میبرد  
\*\*\*

ای گل کوچک  
که در معبد سرنوشت روییده ای

برای کامل شدن  
عشق کافی نیست  
\*\*\*

دلخوش  
به تکرار آخرین دیدار،  
زندانی  
\*\*\*

طلوع یعنی  
خدا،  
هنوز ناامید نیست  
\*\*\*

تنها،  
در انبوه جمعیت،  
مثل من

\*\*\*

ما هبوط کردیم  
به آستانه ی سرنوشت  
آنجا که هیچکس فرمان نمیدهد  
جز سکوت

\*\*\*

اگر چراغ روشن نیست  
شب را،  
ناسزا مگو

\*\*\*

زندگی من،  
کودکیست  
زیر باران

\*\*\*

بر آستانه ی سرنوشت  
معطل مانده است تاریخ  
تا نوشته شود  
توسط تکرار.

آری ،

رنج ما

میراث نخستین آدمی ست

که گنااهش ،

با "متاسف" گفتنی

بخشیده شد ...

عنوان: شعر: شماره ۱۲۵ / ابوالقاسم کریمی

سهم من از  
میراث نیاکانم  
هرزآب رنج بود  
نفرین زجر کش تاریخ  
.....

تهران-ورامین  
ابوالقاسم کریمی



آنان

که پرنده صلح را ،

به قلب حصار تبعید کردند .

از سنگ ریزه های معبدی ویران

خدایی ساختند ،

به نام سرنوشت .

\*\*\*\*

ابوالقاسم کریمی

تهران-ورامین

بَرَبَر وار  
جنگل را فتح میکنند  
در شادی های بی رحم خویش  
انقراض را می رقصند

آنان  
سرچشمه مرگند  
قلبشان پناهگاه ترس

و من در شگفتم که چرا  
زاییدنشان را  
تاریخ،  
تکرار میکند  
\*\*\*\*\*

ابوالقاسم کریمی / ۲۰ آبان ۱۳۹۹  
تهران-ورامین

عنوان: چند شعر کوتاه-ابوالقاسم کریمی-قسمت چهارم

به سرعت ، می میرند  
همچون حباب،  
آرزوی های ما  
\*\*\*

مرا ببوس ،  
تا غم  
فراموشم کند  
\*\*\*

و اینک شهادت میدهم،  
آزادی را  
به زلف دراز تو  
گره زده اند.  
\*\*\*

آشیانه ام  
شانه های توست،

و من کبوتری هستم  
که اگر آزادم کنی  
آواره می شوم  
\*\*\*

زندگی ،  
حماسه ایست  
با پایان تلخ  
\*\*\*

دو خط موازی  
دو عاشق اند  
که هیچ وقت  
به هم نمیرسند  
\*\*\*

لبخند او  
پیروزی را ، یاد من داد  
\*\*\*

آری ، مرگ  
پیروزی بزرگیست  
در دنیای بردگان  
\*\*\*

با من بمان  
همچون اندوه  
تا لحظه مرگ

\*\*\*

ابوالقاسم كرىمى

دروغ،  
شهرست،  
در مسیر سیلاب

گذشته را از دست دادیم  
و آینده از آن مردگان است ،  
بیا  
فردا را  
امروز زندگی کنیم  
تا در سرزمینی که هیچ کس  
خودش نیست،  
خودمان باشیم

چوبه دار،  
درختی ست،  
که رسالتش را  
گم کرده است

بارانی ترین ابرها  
تقدیم چشمان تو باد،  
بی وفا.



تنهایی،  
مرد بدهکار است  
با جیب های خالی  
\*\*\*

ابوالقاسم کریمی، تهران\_ورامین  
پنج شنبه - ۲۴ بهمن ۱۳۹۸

عنوان: شعر شماره ۱۱۷ / ابوالقاسم کریمی

نردبانی هستم متوسط  
که غم ، هر روز  
از شانه ام بالا می رود  
و نامش را با تیغ  
بر بازویم  
حک میکند

گورستان خاموش

، خانه ام ،

بدون زن

---

\*\*\*یا\*\*\*

---

خاموش

مانند گورستان

، خانه ام ،

بدون زن

---

ابوالقاسم کریمی - فرزندزمین

چهارشنبه - ۴ دی ۱۳۹۸

تهران - ورامین

ساعت: ۲۴:۰۱

غم در دل

زانو در گیل

گلو در دود

، کیمیا

ما به قعر جدول

سقوط کرده ایم

---

ابوالقاسم کریمی □ فرزندزمین

تهران □ ورامین

جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۸

۱

صداقت  
سادگی نیست  
مذهبی ست ،  
با پیروان کم

۲

پهلوی گرفته است  
کشتی ایمانم  
در بندر شک

\*\*\*یا\*\*\*

پهلوی گرفته است  
در بندر شک  
کشتی ایمانم

۳

سنگ ها  
حمام آفتاب میگیرند  
در شور زاری که نامش ،  
دریاچه است

۴

باران است این  
که به پنجره  
مشت میزند؟  
یا نفرین زنیست  
که بر جنازه ی سربازان  
می بارد؟

۵

سدی  
برابر سیل غم ،  
مرد خوب

\*\*\*یا\*\*\*

مرد خوب

سدی

برابر سیل غم

۶

طلاق گرفته است  
زنی که سرزمین خانه اش را  
به یاد خاطرات قدیم ،

قدم می زند

۷

ریاضی بلد نیستم

تو جمع بزن ،

فاصله ها را

۸

در من جاری ست

رودی که سرچشمه اش

زلزال ترین اشک ماهی ها را

تاب می آورد

۹

باغچه ای هستم که کرمها

تمام تنم را محاصره کرده اند

خرده مگیر که چرا در من

گلی نمی روید

۱۰

دست تکان میدهم

برای قطاری که

جیغ می کشد

تنهایی ام را

۱۱

فرقی نمی کند

دریا باشی

یا

کویر

تو،

اسیر تنگ کوچکی هستی

به نام زمین.

۱۲

مینویسم ،

صبح بخیر

میخوانی

دوستت دارم

---

\*\*\*یا\*\*\*

---

مینویسی

صبح بخیر

میخوانم

دوستت دارم

۱۳

در مکتب سرد روزگار

جز غم

نیاموختم.

چراکه مادرم

مرا

در پایتخت اشک

زایید.

۱۴

بوسیدمش ،

لحظه ای ثانیه ها ایستادند

وَ من خوشبختی را

تقس کشیدم.

۱۵

خمپاره

آنقدر در شهر تو بارید

که استخوان سربازان مرده

خاکستر شد

اما تو آنقدر

در مدار دلدارت چرخیدی

که دیوار برلین

فرو ریخت.

۱۶

آنان

هبوط کردند

تا تو به آغوشم

سقوط کنی

وَ این بهترین

اتفاق زمین است

۱۷

تمام شهر

شاعر می شود

وقتی من

زیر پلک های عاشقت

پرسه میزنم

۱۸

بازندگان دنیا

آدم های بدی نبودند ،

تنها نتوانستند

دروغ را ،

به خوبی بیاموزند.

۱۹

در دستان سرد مرگ  
ماهی کوچکی هستیم  
که زنده بودن را  
زندگی میکند

۲۰

با رفتنت  
چرخ ارابه ی تبعید  
از بازوی من گذشت  
و بار دیگر  
سکوت  
در قلبم ، تکرار شد.

۲۱

آمده بودیم  
تا بهاری باشیم ، پر از درخت سرو  
یا لااقل  
گل پیچکی بنشانیم  
در بهشت کوچک عشق  
اما

برای باغچه ها  
زمستانی هزار ساله شدیم  
و عشق را  
به زندان سرد سکوت،  
حبس کردیم.

۲۲

دستانمان را به هم گره زدیم  
تا ناجی جنگل باشیم  
اما درختان  
ما را به خاطر نیاوردند  
چراکه انگشتانمان  
بوی تند تبر میداد  
و میوه ی خنده هامان  
طعم تلخ تمسخر داشت.

۲۳

اینجا ، زمین دیگریست  
تنها  
با جادوی چراغ میتوان  
بر دیوار بلند سکوت  
طرحی از  
لبخند کشید.

۲۴

با خنجری فولادی



بر دیوار معبدی که عشق را  
به تازیانه محکوم کرده بود  
نوشتم  
"تعصب ممنوع"

۲۵

ما از کدامین فرقه ایم  
که مرگ را می پرستیم  
و رنج بی پایان زندگی را  
زمزمه میکنیم

۲۶

فردا  
در آغوش خاک ، پیدا خواهد شد  
نامه ای که امروز  
به دستان باد

سپر دم

۲۷

کیمیا  
به آزادی  
تردید نداشتیم  
تا آنکه

به دیواری رسیدیم  
که بر آن نوشته بودند  
"تبعیدگاه"

۲۸

عشق تو  
آن ابريست  
که نه می رود  
نه می بارد

۲۹

من خورشید را  
خواهر عشق خطاب میکنم ،  
چراکه هم نام توست.

---

ابوالقاسم کریمی - فرزند زمین  
تهران - ورامین  
اشعار ۱۳۹۸



عنوان: شعر : شماره ۱۱۴

صداقت  
سادگی نیست  
مذهبی ست ،  
با پیروان کم

---

ابوالقاسم کریمی - فرزند زمین  
دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۸  
تهران - ورامین  
ساعت ۰۴:۵۳

عنوان: شعر : شماره ۱۱۳

پهلو گرفته است

کشتی ایمانم

در بندر شک

\*\*\*یا\*\*\*

پهلو گرفته است

در بندر شک

کشتی ایمانم

---

ابوالقاسم کریمی - فرزندزمین

تهران - ورامین

یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸

عنوان: شعر : شماره ۱۱۲

سنگ ها هر روز  
حمام آفتاب میگیرند  
در شور زاری که نامش ،  
دریاچه است

---

ابوالقاسم کریمی - فرزند زمین  
تهران - ورامین  
شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۸

عنوان: شعر : شماره ۱۱۱

باران است این  
که به پنجره  
مُشت می زند  
یا نفرین زنیست  
که بر جنازه سربازان  
می بارد؟

---

ابوالقاسم کریمی - فرزندزمین  
تهران - ورامین  
جمعه ۲۲ آذر ۱۳۹۸

سدی

برابر سیل غم ،

مرد خوب

\*\*\*یا\*\*\*

مرد خوب

سدی

برابر سیل غم

---

طلاق گرفته است

زنی که سرزمین خانه اش را

به یاد خاطرات قدیم ،

قدم می زند

---

ریاضی بلد نیستم

تو جمع بزن ،

فاصله ها را

---

در من جاری ست

رودی که سرچشمه اش

زلال ترین اشک ماهی ها را

تاب می آورد

---

باغچه ای هستم که کرمها  
تمام تنم را محاصره کرده اند  
خرده مگیر که چرا در من  
گلی نمی روید

---

ابوالقاسم کریمی - فرزند زمین



عنوان: شعر : شماره ۱۱۰

دست تکان میدهم  
برای قطاری که  
جیغ می کشد  
تنهایی ام را  
-----

ابوالقاسم کریمی - فرزندزمین

عنوان: شعر : شماره ۱۰۹

فرقی نمی کند  
دریا باشی  
یا  
کویر

تو،

اسیر تنگ کوچی هستی  
به نام زمین.

---

ابوالقاسم کریمی\_فرزندزمین

عنوان: شعر : شماره ۱۰۸

مینویسم ،  
صبح بخیر  
میخوانی  
دوستت دارم

---

\*\*\*یا\*\*\*

---

مینویسی  
صبح بخیر  
میخوانم  
دوستت دارم

---

ابوالقاسم کریمی - فرزند زمین

عنوان: شعر شماره ۱۰۷

در مکتب سرد روزگار  
جز غم  
نیاموختم.

چرا که مادرم  
مرا  
در پایتخت اشک  
زایید.

ابوالقاسم کریمی - فرزندزمین

عنوان: شعر: شماره ۱۰۶

بوسیدمش ،  
لحظه ای ثانیه ها ایستادند  
و من خوشبختی را  
تقس کشیدم.

ابوالقاسم کریمی\_فرزندزمین

عنوان: شعر: شماره ۱۰۵

خمپاره  
آنقدر در شهر تو بارید  
که استخوان سربازان مرده  
خاکستر شد

اما تو آنقدر  
در مدار دلدارت چرخیدی  
که دیوار برلین  
فرو ریخت.

ابوالقاسم کریمی(فرزند زمین)

عنوان: شعر: شماره ۱۰۴

آنان هبوط کردند  
تا تو  
به آغوشم  
سقوط کنی

و این بهترین  
اتفاق زمین است

عنوان: شعر: شماره ۱۰۳

تمام شهر  
شاعر می شود ،  
وقتی من  
زیر پلک های عاشقت  
پرسه میزنم.

ابوالقاسم کریمی فرزند زمین



عنوان: شعر: شماره ۱۰۱

بازندگان دنیا

آدم های بدی نبودند ،

تنها نتوانستند

دروغ را ،

به خوبی بیاموزند.

عنوان: شعر : شمار ۱۰۲

در دستان سرد مرگ  
ماهی کوچکی هستیم  
که زنده بودن را  
زندگی میکند

عنوان: شعر: شماره ۱۰۰

کیمیا

با رفتنت

چرخ ارابه ی تبعید

از بازوی من گذشت

و بار دیگر

سکوت

در قلبم ، تکرار شد.

عنوان: ما برای جدایی نیامده بودیم

کیمیا

آمده بودیم

تا بهاری باشیم ، پر از درخت سرو

یا لااقل

گل پیچکی بنشانیم

در بهشت کوچک عشق

اما

برای باغچه ها

زمستانی هزار ساله شدیم

و عشق را

به زندان سرد سکوت،

حبس کردیم.

## عنوان: خداحافظی از فعالیت های محیط زیستی

کیمیا  
دستانمان را به هم گره زدیم  
تا ناجی جنگل باشیم  
اما درختان  
ما را به خاطر نیاوردند  
چرا که انگستانمان  
بوی تند تبر میداد  
و میوه ی خنده هامان  
طعم تلخ تمسخر داشت.

عنوان: چند شعر کوتاه برای کیمیا

۱

کیمیا

اینجا ، زمین دیگرست

تنها

با جادوی چراغ میتوان

بر دیوار بلند سکوت

طرحی از

لبخند کشید.

۲

کیمیا

با خنجری فولادی

بر دیوار معبدی که عشق را

به تازیانه محکوم کرده بود

نوشتم

"تعصب ممنوع"

۳

کیمیا

ما از کدامین فرقه ایم

که مرگ را می پرستیم

و رنج بی پایان زندگی را

زمزمه میکنیم

۴

کیمیا

فردا

در آغوش خاک ، پیدا خواهد شد

نامه ای که امروز

به دستان باد

سپر دم

۵

کیمیا

به آزادی

تردید نداشتیم

تا آنکه

به دیواری رسیدیم

که بر آن نوشته بودند

"تبعیدگاه"

## شرایط استفاده

- این دفتر شعر توسط وبسایت شعریاک به نشانی [sherepaak.com](http://sherepaak.com) ایجاد شده است.
- مسئولیت محتوای این فایل به عهده شاعر این مجموعه است.
- کلیه حقوق این دفتر متعلق به **ابوالقاسم کریمی** است و هرگونه کپی و استفاده از این محتوی صرفاً با کسب اجازه کتبی از شاعر مجاز خواهد بود.